

گرگ برادن

ماتریکسِ الہی

پلی میان زمان، فضا، معجزہ‌ها و باورها

ترجمہ فاطمہ اعلمی



فهرست

مقدمه ۱۱

بخش I:

کشف ماتریکس الهی: رازی که همه چیز را به هم پیوند می دهد ۳۱

فصل اول: س: در میان فضا چیست؟

ج: ماتریکس الهی ۳۳

فصل دوم: الگوشکنی:

آزمایش هایی که همه چیز را تغییر می دهند ۷۱

بخش II:

بلی میان واقعیت و خیال: عملکرد ماتریکس ۹۷

فصل سوم: آیا ما نظاره گرانی غیر فعالیم

یا آفرینندگانی پرتوان؟ ۹۹

فصل چهارم: زمانی وصل بودن، یعنی همیشه وصل ماندن:

زیستن در یک جهان هولوگرافیک..... ۱۴۳

فصل پنجم: هنگامی که اینجا، آنجاست و آن وقت، اکنون است:

پرش از روی زمان و فضا در ماتریکس..... ۱۶۷

بخش III:

پیامهایی از ماتریکس الهی: زندگی، عشق و شفا در آگاهی کوانتومی... ۱۸۳

فصل ششم: کائنات با ما سخن می‌گوید:

پیامهایی از ماتریکس..... ۱۸۵

فصل هفتم: نگاهی به آینه رابطه‌ها:

پیامهایی از سوی خودمان..... ۲۰۹

فصل هشتم: بازنویسی کد واقعیت:

۲۰ کلید آفرینش آگاهانه..... ۲۴۹

قطره دانش که بخشیدی ز پیش
متصل گردان به دریا‌های خویش

مولوی

«همه مواد از یک نیرو منشا گرفته و به لطف آن وجود دارند...»

می‌باید در پس این نیرو وجود یک شعور و یک ذهن هوشمند را

فرض کرد. این ذهن، ماتریکس همه مواد است.»

ماکس پلانک، ۱۹۴۴

ماکس پلانک پدر تئوری کوانتوم با این کلمات میدانی از انرژی جهانی را شرح می‌دهد که همه چیز را در عالم هستی به هم پیوند می‌دهد.

ماتریکس الهی دنیای ماست

و نیز همه آنچه در دنیای ماست.

خود ماست و همه آنچه به آن عشق می‌ورزیم، از آن نفرت داریم،

آن را خلق کرده و تجربه می‌کنیم. با زیستن در ماتریکس، ما همچون

هنرمندانی هستیم که درونی‌ترین عواطف، ترسها، رویاها و خواسته‌های خود را

از طریق ماهیت اسرار آمیز یک بوم کوانتومی بیان می‌کنیم. ما آن بوم هستیم،

همچنان که تصویر نقش بسته بر آن. هم رنگ و هم قلم‌مو.

در ماتریکس الهی ما یک ظرفیم که در آن همه چیز وجود دارد،

پلی هستیم میان آنچه در دنیای درون و بیرون خلق کرده‌ایم و آینه‌ای که

آفریده‌هایمان را به ما باز می‌تاباند.

این کتاب برای کسانی از میان شما نوشته شده است که در اشتیاق بیدار کردن

قدرت بزرگ‌ترین عواطف و عمیق‌ترین آرزوهای خود هستند.

در ماتریکس الهی شما بذر معجزه و نیز خود معجزه‌اید.

درباره نویسنده

گرگ برادن^۱ نویسنده پرفروش نیویورک تایمز و مهمان شناخته شده و معروف کنفرانس‌های بین‌المللی و رسانه‌های خاص است که به بررسی نقش معنویت در تکنولوژی می‌پردازد و یکی از برجسته‌ترین افرادی است که میان خرد گذشته و علم امروز، برای دستیابی به صلح و شفا در آینده پل می‌زند.

او که در گذشته طراح ارشد سیستم‌های کامپیوتری، زمین شناس کامپیوتری و مدیر پروژه‌های فنی (سیستم‌های سیسکو) بوده است، بیش از ۲۵ سال دهکده‌های کوهستانی مرتفع، صومعه‌های دوردست و متون فراموش شده را برای کشف رازهای بی‌زمان آنها کاویده است. در سال ۲۰۰۴ جستجوهای او منجر به نگارش کتابی به نام «کُد الهی» گردید که در آن راز یک پیام باستانی که در DNA کل حیات کد گذاری شده است، گشوده می‌شود.

بین سالهای ۱۹۸۸ و ۲۰۰۵ در سفرش به معابد تبت مرکزی نوع فراموش شده‌ای از نیایش را کشف کرد که در انجیل‌های ویرایش شده دوران اولیه مسیحیت گم شده بود و بر اساس آن در سال ۲۰۰۶ کتاب «رازهای روش گمشده نیایش» را منتشر کرد. او در این کتاب درباره شکلی از نیایش و دعا که نیاز

1. Gregg Braden

به هیچگونه کلام و ابراز بیرونی ندارد سخن می‌گوید. روشی که ما را بی‌واسطه به نیرویی کوانتومی وصل می‌کند که همه چیز را به هم پیوند می‌دهد.

آثار دیگر او عبارتند از: «بیداری در نقطه صفر»، «گام زدن میان دنیاها»، «اثر آیزیا»، «زمان فرکتال: اسرار ۲۰۱۲ و یک عصر جدید جهانی»، «علم معجزه‌ها»، «شفای خودبخودی با ایمان»، «حقیقت ژرف»، «درهم‌تنیدگی» و «حقیقت عمیق». او در کتابهایش الهام‌بخش عمیق‌ترین عواطف ما برای ساختن دنیایی بهتر می‌گردد. کتابهایی که تا امروز به ۳۸ زبان و در ۳۳ کشور منتشر شده‌اند. «ماتریکس الهی» در سال ۲۰۰۷ در لیست کتابهای پرفروش نیویورک تایمز قرار داشت.

چاپ این کتاب صرفاً به منظور نشان دادن این نکته بوده که دانش جدید هم به وجود مباحثی فرامادی که منشأ حوادث این جهان هستند اذعان دارد... با وجود این مطالب کتاب لزوماً حاکی از حقیقت هستی و یا انعکاس باور ادیان نیست و ممکن است از منظر الهیات و فلسفه اسلامی مبنائی در نحوه تعبیر، محل نقد باشد.

مقدمه

به لبه پرتگاه بیاید

«شاید سقوط کنیم»

به لبه پرتگاه بیاید

«بسیار بلند است!»

به لبه پرتگاه بیاید

و آنها آمدند

و او پرتابشان کرد

و آنها پرواز کردند.

این کلمات، مثالی زیبا از قدرتی را به ما نشان می‌دهد که با خطرکردن و پشت سر نهادن مرزهایی که همواره در زندگی به آنها باور داشتیم، در انتظارمان است. در این مکالمه کوتاه از شاعر معاصر، کریستوفر لوگ^۱، گروهی از نوآموزان، خود را در معرض تجربه‌ای می‌یابند که بسیار با آنچه که در ابتدا توقع داشتند، تفاوت دارد. آنها نه تنها به لبه پرتگاه می‌آیند بلکه با تشویق آموزگارشان خود را به طرزی شگفت‌انگیز و آزادی بخش در فراسوی آن می‌یابند. آنها در این سرزمین بکر،

تجربه نوینی از خویشتن به دست می آورند و با این کشف به آزادی جدیدی نائل می شوند.

صفحاتی که در پی می آیند از بسیاری جهات مانند آمدن آن تازه کاران بر لبه پرتگاه است. صفحاتی که وجود یک میدان انرژی را شرح می دهند - ماتریکس الهی - که به مثابه یک ظرف، یک پل و یک آینه برای هر آن چیزی است که در دنیای درون و دنیای بیرون از جسم ما در حال رخ دادن است. وجود این میدان انرژی در هر چیزی از کوچکترین ذرات اتم کوانتوم تا کهکشانهای دور دست که نورشان هم اکنون به چشم ما می رسد و همه چیزهایی که در حد فاصل آنها قرار دارد، باور ما را نسبت به نقش خود در جهان دگرگون می کند.

این مطلب برای برخی از شما تازگی داشته و با طرزفکر تان درباره کارکرد امور جاری زندگی تفاوت زیادی دارد. برای برخی دیگر از شما مایه آرامش خاطر می شود زیرا با آنچه تاکنون می دانستید یا حداقل گمان می کردید واقعیت دارد، هماهنگ است. اما برای همه، وجود شبکه اولیه ای از انرژی که همه چیز را در این جهان هستی به هم پیوند دهد، دری را به سوی یک امکان قدرتمند و اسرار آمیز باز می کند؛ این امکان که ما بسیار بیشتر از نظاره گرانی هستیم که از جهانی که هم اکنون وجود دارد تنها در لحظه کوتاهی از زمان عبور می کنیم.

وقتی به «زندگی» نگاه می کنیم - به داشته های مادی و معنوی، به روابط و کارهایمان، به عمیق ترین عشق ها و بزرگترین موفقیت هایمان، در کنار ترس هایمان و فقدان همه اینها - شاید در واقع در آینه حقیقی ترین و گاهی ناخودآگاه ترین باورهایمان چشم دوخته باشیم.

ما هنرمندیم و نیز، «هنر»یم

این عقیده که شاید برای خیلی ها باورکردنی نباشد، محل بزرگترین منازعات و جدل های برخی از درخشانترین ذهن ها در تاریخ معاصر بوده است. برای مثال

آلبرت اینشتین با جمله ای معروف در اتوبیوگرافی خود این عقیده را بیان کرد که ما اساساً نظاره گرانی منفعل هستیم که در جهانی بسر می بریم که هم اکنون وجود دارد؛ جهانی که نمی توانیم تاثیر چندانی بر آن بگذاریم. او می گوید: «آن دورها دنیایی پر عظمت بدون وابستگی به ما موجودات انسانی وجود دارد، همچون یک معمای جاودان که تنها بخش بسیار کوچکی از آن برای بررسی و تفکر در دسترس ما قرار دارد.»

بر خلاف دیدگاه اینشتین که همچنان به طور گسترده مورد پذیرش بسیاری از دانشمندان امروزی است، جان ویلر^۱، فیزیکدان از دانشگاه پرینستون و همکار اینشتین نظر کاملاً متفاوتی درباره نقش ما در جهان هستی ارائه می دهد. او با واژه هایی کاملاً روشن می گوید: «ما این تفکر قدیمی را داشته ایم که آن بیرون جهانی وجود دارد و انسان، ناظر جهان هستی است که با یک شیشه ضخیم و به طور امن از آن محافظت می شود.» ویلر با اشاره به آزمایشهای انجام گرفته در اواخر قرن بیستم که نشان دادند چگونه تنها با نگاه کردن به چیزی، آن چیز تغییر می کند، این گونه ادامه می دهد: «ما اکنون از دنیای کوانتوم می آموزیم که حتی برای مشاهده یک ذره بسیار کوچک نظیر الکترون مجبوریم آن قاب شیشه ای را بشکنیم: ما باید به آنجا برسیم.... باید واژه ناظر را از کتاب ها برچید و به جای آن واژه "شرکت کننده" را گذاشت.»

چه اختلافی! ویلر در تفسیری کاملاً متفاوت از رابطه ما با دنیا، تأکید می کند که غیر ممکن است تنها مشاهده گر آن چیزی باشیم که در جهان پیرامون ما اتفاق می افتد. آزمایش ها در فیزیک کوانتوم نشان می دهند که تنها با نگاه کردن به ذره ای به کوچکی الکترون - تنها با تمرکز آگاهی خود بر آنچه که در حال انجام است، حتی برای یک لحظه از زمان - مادامی که در حال تماشای آنیم ویژگی های